

عنوان نمایشنامه: روباه و خروس ۱

نویسنده: مهری طهماسبی دهکردی

بچه های عزیز، شما می توانید این نمایشنامه را در مدرسه اجرا کنید.

بازیگران:

۱- روباه

۲- خروس

۳- مرغ

۴- جوجه ها (۲ نفر)

۵- سگ ها (۳ نفر)

۶- کلاغ

جمعاً ۹ نفر می شوند.

صحنه ی اول:

مزرعه ی سرسبزی است که در کنار آن مرغدانی قرار دارد. خروس که یک جلیقه ی کوتاه رنگارنگ پوشیده، روی صحنه و جلوی لانه راه می رود. سپس می ایستد، چشمانش را می بندد و میخواند:

قوقولی قوقو من خروسم

هم خوشگلم هم ملوسم

بال و پرم را ببینید

تاج سرم را ببینید

باهوشم و زرنگم

با دشمنای جنگم

تا کسی جرأت نکند

به مرغای چپ نگا کند

قوقولی قوقو خروسم

خوشگلم و ملوسم

قوقولی قوقو زرنگم

خیلی خیلی قشنگم

چشمانش را باز می کند. آینه ای از جیبش بیرون می آورد و خودش را در آن نگاه می کند. دستی به

تاجش می کشد و به سوی لانه می رود و جلوی آن می ایستد و باز هم می خواند:

قوقولی قوقو مرغ عزیز

جوجه های ناز و تمیز

تو لونه موندید واسه چی؟

دونه نخوردید واسه چی؟

آی جوجه ی حنایی

که شیطان و بلایی

همراه جوجه تپلو

بیا بیرون، بدوبدو

تنبلی بسه بچه ها

بیاین بریم تو باغچه ها

روی زمین نوک بزنیم

دونه ی تازه برچینیم

پاشید دیگه بیاین بیرون

نگاه کنید به آسمون

خورشید خانم دراومده

تاریکیا سراومده

قوقولی قوقو قوقولی قوقو

(مرغ از لانه بیرون می آید. جلوی خروس می ایستد. دست ها را به کمر می زند و با اوقات تلخی می

خواند:)

مرغ:

قدقدقا قدقدقا

آقا خروسه بی صدا

جوجه ها خوابن دوتاشون

تو خواب نازن دوتاشون

اینفده سرو صدا نکن

جوجه هارو بیدار نکن

قد قدقد قدقدقد

(خروس با دلخوری دستش را به سرش می کشد، کمی این پا و آن پا می کند و می گوید)

خروس:

تو نمی خوای با جوجه ها

با من بیای تو باغچه ها

میخوای بمونی لونه

هی میاری بهونه

منم خودم تنها میرم

از اینجا تا صحرا میرم

(پشتش را به مرغ می کند و از او دور می شود.)

مرغ چندبار صدا میکند:

آقا خروسه آقا خروسه

خروس جواب نمی دهد. مرغ به لانه برمی گردد.

خروس نزدیک لانه می نشیند و کمی فکر می کند. سپس می ایستد و به نقطه ای خیره می شود. به آن

نقطه اشاره می کند و با شادی می خواند:

خروس:

قوقولی قوقو

قوقولی قوقو

اونجا یه سبزه زاره

گل های زیبا داره

حالا که مرغه با من

سر یاری نداره

سرش گرمه به جوجه ها

خودم میرم اون طرفا

یه کمی گردش می کنم

بازی و ورزش می کنم

به به به بهار
اونجا به سبزه زاره
قوقولی قوقو
قوقولی قوقو
راه می افتد و می رود.

صحنه ی دوم:
دکور منظره ی یک سبزه زار است. جلوی صحنه گل‌های رنگارنگ و روی گل‌ها چند پروانه ی درشت
خال خالی و درخت و کنده ی درخت به چشم می خورد. خروس جلوی صحنه کنار گل‌ها راه می
رود. لی لی می کند و با خوشحالی به گل‌ها نگاه می کند. پشت سرش کنار کنده ی درخت، روباه قدم
می زند و این شعرها را می خواند:
روباه:

من روباه زرنگم
با این دم قشنگم (به دمش اشاره می کند).
می خوام خروس شکار کنم
بردارم و فرار کنم
(به خروس اشاره می کند و ادامه می دهد:)
خروس اومده این طرفا
رفته میون گلها
مشغول شده به بازی
آب میخوره یا سبزی؟ (با طعنه و بدجنسی این بیت را می خواند و پوزخند می زند).
باید سرش رو گرم کنم
بعد هم شکارش بکنم (دور لبهایش را می لیسد).
روباه آهسته آهسته به طرف خروس می رود.
خروس که روباه را نمی بیند و پشتش به اوست، با صدای بلند این آواز را می خواند:
خروس:

قوقولی قوقو
قوقولی قوقو

به و به و به بهاره
 عجب صفایی داره
 چه گل‌های قشنگی
 چه بویی و چه رنگی!
 نگاه بکن پروانه روا! (به پروانه ها اشاره می کند.)
 می مکه شهد گلهارو
 بالهای رنگیشو ببین
 میره هوا میاد زمین
 به روی گلها میشینه
 اونهارو خوب میبینه
 پروانه عاشق گله (در اینجا صدای بلبل باید پخش شود) خروس با شادی ادامه می هد:
 اینم صدای بلبله!
 پروانه ها و بلبل
 دوستای سبزه و گل
 قوقولی قوقو بهاره
 اینجا یه سبزه زاره!
 خروس آوازش را تمام می کند و کنار گلها می نشیند. روباه یک شاخه گل برمی دارد و آهسته به سوی
 خروس می رود. روبرویش می نشیند و دستش را زیر چانه اش می زند و می گوید:
 روباه:
 سلام خروس زیبا
 خوش اومدی به اینجا
 اومدی پیشم بمونی
 واسم آواز بخونی؟
 خوش اومدی عزیزم
 گل زیرپات می ریزم
 (گل را پرپر می کند و روی پاهای خروس می ریزد. خروس وحشتزده ازجا می پرد و می گوید:)
 خروس:
 ای وای دیدی چطورشد؟

روباهه اینجا ولوشد
حتماً میخواد خامم کنه
ناهار و یا شامم کنه!
روباه با زیرکی می خندد و می گوید:
روباه:

ای خروس خوش صدا
خوش پر و بال و زیبا
بیا بشین کنارم
که با تو حرفی دارم
خروس: (با دستپاچگی)
وا! روباه چه حرفی داره
با خروس بیچاره؟
روباه:

بیچاره چیه خروس قشنگ
ناز و ملوس و رنگارنگ
بیا بشین کنارم
که با تو حرفی دارم
در روزگاران قدیم
من و بابات رفیق بودیم
اون خیلی خوب آواز می خوند
آوازشو با ناز می خوند
تو هم که خوش صدایی
قشنگ و خوش ادایی
بیا کنار من بمون
واسه ی دلم آواز بخون
(روباه آه بلندی می کشد و ادامه می دهد):
دلم خیلی گرفته
اگه آواز بخونی

غمو از دلم میرونی
خروس: (با آرامش نفس راحتی می کشد و می گوید)
خروس:

راس میگی من خوش صدام
خوش پر و بال و زیبام
الان برات میخونم
اینجا پشت میمونم
روباه: (به خروس تعظیم می کند)
بنده سراپا گوشم
دارای عقل و هوشم
خروس شاخه گلی را به دست می گیرد. همراه با آهنگی شاد می رقصد و با چشم های بسته می خواند:

قوقولی قوقو قوقولی قوقو
من یک گل دارم
یک گل قشنگ
خوشرنگ و خوشبو
ناز و رنگارنگ
کاشته ام آن را
میان گلدان
آبش میدهم
روزی یک لیوان
گل قشنگم
دوسته با آفتاب
شبها می خوابه
در نور مهتاب
قوقولی قوقو
قوقولی قوقو

شعرش را میخواند و در پایان فقط قوقولی قوقو می کند. روباه دست می زند و هورا می کشد. چشمان خروس همچنان بسته است و قوقولی قوقوی او ادامه دارد. در همان وقت کلاغ از پشت درختی سر می کشد، نگاه می کند و میرود.

صبحه ی سوم

کلاغ کنار لانه ی مرغ و خروس ایستاده و قارقار می کند و می گوید:

کلاغ:

قارقارخبردار

صاحب لونه بیدار

(مرغ بیرون می آید به او نگاه می کند و می گوید:)

مرغ:

چی میگی آی کلاغ جون

نکنه رسیده مهمون

که اینجوری میزنی جار

قار و قار و قار و قار و قار

کلاغ: نه بابا میزنم جار

تا که بگم خبردار

رفته بودم سبزه زار

دیدم آقاخروسه

داره میشه گرفتار

الان با روباه پیر

نشسته تو سبزه زار

من تا اینجاشو دیدم

بعدش دیگه پریدم

تا برسم به این جا

خبرکنم شما را

مرغ توی سرش می زند و با وحشت می خواند:

مرغ:

ای وای اگر که دیر بشه
 خروس من اسیر میشه
 باید الان به هاپوخان
 اون سگ خوب و مهربان
 خبر بدم تا مثل باد
 بره به سوی سبزه زار
 اونقده هاپ هاپ بکنه
 تا روباهه فرار کنه
 (داد می زند)
 آهای آهای هاپوخان
 آهای سگ نگهبان
 بیا بیا پیش ما
 تا که بگم ماجرا
 مرغ شروع به گریه می کند.
 (سگ می آید و روبروی مرغ می ایستد و می گوید)
 هاپوخان:
 چی شده مرغ مهربون
 ای مادر شیرین زبون
 نکنه یه وقت مریضی
 اینجوری اشک می ریزی؟
 مرغ با گریه:
 امروز آقا خروسه
 تنهایی رفته صحرا
 میون اون سبزه ها (به طرفی اشاره می کند)
 تقصیر من بود که اون
 تنهایی رفته بیرون
 کلاغه به من داده خبر
 خروسه توی دردسر

با روباهه می گرده
می ترسم برنگرده
(جوجه ها از لانه خارج می شوند و دور و بر مرغ جیک جیک می کنند. مرغ گریه می کند. جوجه ها هم به گریه می افتند.)
کلاغ از صحنه خارج می شود و می رود.
سگ:

ای بابا مرغ نازنین
تموم اشکات ریخت زمین
گریه نکن تو زار و زار
الان میرم به سبزه زار
خروس رو پیدا می کنم
روباهو رسوا می کنم
مرغ:

آقا ها پوخان
سگ مهربان
امید من اول خدا
دوم شما
سگ:

تو و جوجه ها هول نکنید
برای ما دعا کنید
من با دوتا سگ ملوس
میرم به دنبال خروس

(سوت می زند. دو سگ دیگر واق واق کنان در صحنه حاضر می شوند و همراه او می روند.)

صحنه چهارم

روباه و خروس روی صحنه هستند. خروس با چشم های بسته قوقولی قوقو می کند. روباه پاورچین پاورچین به طرفش می رود و او را می گیرد. خروس وحشتزده فریاد می کشد و می گوید:
قوقولی قوقو روباه مکار

ولم کن

دس از سرم بردار!

روباه (با لحن مسخره ای می گوید)

روباه:

نمی شه جان روباه

(حرکت می کند و خروس را با خودش می برد. دندان هایش را در بدن خروس فرو کرده.)

خروس ناله می کند و با درماندگی به دور و برش نگاه می کند. صدای پارس سگها شنیده می شود.

خروس:

آقا روباهه شنیدی

صدای پارس سگهارو؟

اون هاپوه که اومده

جون منو نجات بده

آقاروباهه اگر میخوای

از دست سگها در بری

منو به لونه ت ببری

یه لقمه ی چپم کنی

باید کلک سوارکنی

سگ هارو تار و مار کنی

باید دروغی جورکنی

بری به اون سگها بگی

بگو ده بالا بودم

مهمون کدخدا بودم

خروس رو کدخدا داده

با میل و با رضا داده

شما با من چکار دارید؟

دست از سر من بردارید.

(صدای پارس سگ ها بلندتر می شود و لحظه ای بعد سایه ی آنها نزدیک روباه دیده می شود. روباه با

دستپاچگی دهانش را باز می کند و داد می زند:)

روباه:

آهای سگ های روستا

چه کاری دارید این جا؟

(خروس فرار می کند و به سوی سگ ها می دود. روباه هم زوزه ای می کشد و از صحنه خارج می شود. صدایش بلند و واضح به گوش می رسد.)

روباه:

عجب کلاهی رفت سرم!

کلاه گشادی رفت سرم!

نفرین شود این دهان

که باز شد ناگهان

(سگ ها دور خروس می ایستند و هاپو خان می گوید:)

هاپو خان:

شکر خدا سلامتی خروس جان؟

خروس:

شکر خدا سلامتم هاپو خان

هاپو خان:

روباه چی شد؟ کجا رفت؟

خروس به سمتی که روباه رفته اشاره می کند و می گوید:

ترسید و اون دورا رفت

هاپو خان:

آخه آقاخروس جان

خروسک خوش زبان

چرا تو تنها پاشدی

میون صحرا اومدی؟

خروس:

چی چی بگم هاپو خان

خانم مرغه ی مهربان

تو لونه بود با جوجه ها

لالایی می گفت واسه ی اونا

منم تنها زدم به راه

بی خبر از آقاروباه

گفتم برم به سبزه زار

میون دشت و لاله زار

بگردم و صفا کنم

گلهارو خوب نگا کنم

هاپو خان:

اما آقاخروسه

همین یه بار برات بسه

که تنها و بی خبر

نری به سیر و سفر

روباهه در کمینه

منتظر همینه

خروس:

روی چشم هاپوی عزیز

ای هاپوی ناز و تمیز

حرف تو را شنیدم

اینو بهت قول میدم

که تنها و بی یاور

نرم جایی بی خبر

هاپو خان:

حالا بریم به مزرعه

خانم مرغه منتظره

(به سگها اشاره می کند. همه با هم را می افتند و خروس جلوی همه حرکت می کند.)

صحنه پنجم

دکور همان مزرعه و لانه ی مرغ هاست. مرغ و جوجه ها کنار لانه هستند. سگ ها هاپ هاپ کنان می
رسند. خروس بین آنها دیده می شود. مرغ و جوجه ها به سوی آنها می روند و مرغ با خوشحالی
قدقدا و جوجه ها جیک جیک می کنند.

خروس سرش را پایین انداخته و شرمگین مقابل آنها ایستاده است.
مرغ:

خوش اومدی به لونه

آقا خروس نازنین

سرتو بالا بگیر جونم

نگاه نکن روی زمین

(خروس سرش را بلند می کند و مرغ و جوجوجه ها را نگاه می کند. جوجه ها جیک جیک کنان دور
او می چرخند.)

خروس :

منو ببخشید همتون

مرغ عزیز، جوجه های شیرین زبون

مرغ:

کار خوبی نکردی

اما عیبی نداره

خوبه که سالمی تو

می بینمت دوباره

خروس:

(جوجه ها را نوازش می کند و می گوید:)

جوجه های قشنگم

بابا به قربون شما

چقد دلم تنگ شده بود

برای دیدن شما

مرغ خطاب به سگ ها:

سگهای خوب و نازنین

دست شما درد نکنه

خیلی زحمت کشیدین
 هاپو خان و دوسگ همراهش باهم می گویند:
 کاری نکردیم ای خانوم
 وظیفه مون بوده خانوم
 خروس خطاب به سگها:
 منم تشکر می کنم
 دستتون درد نکنه
 ایشالا که جبران بکنم
 سگ ها همه با هم:
 خواهش می کنیم آقا خروسه
 ما که کاری نکردیم
 (آهسته پارس می کنند.)
 جوجه ها ریز ریز می خندند. مرغ و خروس به سگ ها نگاه می کنند و سگ ها از صحنه خارج می
 شوند. مرغ و خروس و جوجه ها خنده کنان به سوی لانه می روند. همه دورهم جلوی لانه می نشینند.
 مرغ: (خطاب به خروس)
 شکر خدا رها شدی از چنگ اون روباه پیر
 خروس:
 آره جونم شکر خدا شدم رها باز اومدم پیش شما
 مرغ: (فکری می کند و می پرسد):
 راستی اگر روباهه رو
 بازبینی دلت میخواد چی بهش بگی؟
 خروس: (کمی فکر می کند):
 میگم روباه مکار
 دروغگوی فریکار
 می دونی که من خروسم
 خروسک ملوسم
 وقتی می خونم آواز
 چشمها رو نمی کنم باز

حيله و مکر بردی به کار
 تا بکنی منو شکار
 گفتی که خوش صدایم
 قشنگ و خوش نوایم
 باید آواز بخونم
 غم از دلت بروم
 منم که ساده هستم
 چشمهارو فوری بستم
 تا که بخونم آواز
 نغمه ی شد کنم ساز
 نفرین براین چشم تنگ (به چشم هایش اشاره می کند.)
 که بسته شد بی درنگ
 حالا که هستم رها
 شکر می کنم خدا را
 که داده است عقل و هوش
 زبان و چشم و هم گوش
 تا این که گمراه نشم
 اسیر روباه نشم
 مرغ و جوجه ها برایش دست می زنند.
 مرغ:
 آفرین به تو خروس جان
 درس خوبی گرفتی
 دیگه تو گمراه نمی شی
 اسیر روباه نمی شی.

مرغ و خروس و جوجه ها به تماشاگران تعظیم می کنند و نمایش به پایان می رسد.